

تأثیر تحولات صحنه نبرد در تداوم و پایان جنگ عراق علیه ایران

مهدی ادیبی سده

استاد یار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

چکیده

جنگ امری است که از ابتدای حیات بشر همواره همراه او بوده است. جنگ هشت ساله عراق علیه ایران یکی از همین جنگها است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران رژیم بعثی صدام حسین که از این پیروزی احساس خطر می نمود با هماهنگی کشورهای غربی و بخصوص آمریکا به بهانه اختلافات تاریخی مرزی درصدد بر می آید که به خاک ایران تجاوز و جنگی خونبار را بر ملت ایران تحمیل نماید. صدام برای اقناع افکار عمومی عراق و جهان عرب که امضای قرارداد سال ۱۹۷۵ الجزایر را نشانه ضعف او در برابر قدرت ایران می دانستند، ضمن لغو یک جانبه قرارداد قسمت بزرگی از استانهای خوزستان، ایلام و کرمانشاه را به تصرف خود درآورد. نیروهای بسیجی به همراه نیروهای سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی مدت هشت سال جنگیدند تا توانستند آنها را از خاک ایران به پشت مرزهای بین المللی بر گردانند.

سؤال اساسی این پژوهش آنست که چه عامل یا عواملی موجب طولانی شدن این جنگ

گردید؟

آیا شیوه نبرد چریکی نیروهای مبارز ایران علت این امر بوده است؟ آیا اصرار نیروهای

مبارز ایرانی برای شکست نهایی صدام موجب طولانی شدن جنگ گردید؟

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی سعی دارد به سؤالات فوق پاسخ لازم را ارایه نماید.

واژه های کلیدی: تاکتیک، استراتژی، جنگ تحمیلی، جنگ ایران و عراق، بسیجی، سپاه پاسداران.

مقدمه

دوران جنگ عراق و ایران یک مقطع مهم و برجسته در تاریخ معاصر ایران محسوب می گردد. نحوه مقاومت ملت در این جنگ نتایج چشمگیری را برای کشور و تاریخ ما به ارمغان آورد، همانطوری که به عقیده برخی از صاحب نظران تاریخ، شکست عباس میرزا در جنگ با روس در دوره قاجاریه، نقطه هزیمت و خود باختگی ملی در مقابل علم و سلاح برتر شد، ایستادگی مردم ما در مقابل تجاوز دشمن و تحمل سختی های هشت ساله دوران جنگ، ضمن شکست اهداف دشمن و حامیان او، فصل جدیدی را در خود باوری و خود اتکایی ملی ایجاد کرد و شخصیت جمعی^۱ و منش ملی^۲ را به سطح بسیار شایسته ای ارتقاء داد. در بررسی های تحلیلی به تاریخ جنگ ها در جوامع مختلف شکست و پیروزی عامل اصلی حرکت آن جوامع محسوب می گردد و نگاه تحلیلی بسیاری از مورخین و نظامیان افراط گرا بر این باور است که سرداران و فاتحان نبرد ها، شخصیت های اصلی شکل دهنده تاریخ بشر هستند و تاریخ اساسا چیزی جز تاریخ جنگ ها نیست، در اینجا قصد ما این نیست که این باور را داوری کنیم اما مروری بر این باورها زمینه موضوع را شفاف می نماید.

ویل دورانت در کتاب درآمدی بر تاریخ تمدن در همین زمینه می نویسد: «اگر پیروزی شارل مارتل^۳ در نبرد پواتیه^۴ نبود چه عامل دیگری فرانسه و اسپانیا را از قبول اسلام باز می داشت؟» (دورانت، ویل، درآمدی بر تاریخ تمدن: ۲۱۵).

1- collective character

2- National character

3- ch. Martel

۴- (Poitiers) پواتیه یکی از شهر های مرکزی فرانسه است که نام جنگ نبرد پواتیه در منابع اسلامی «بلاد الشهداء» ذکر شده است مسلمین در این نبرد که به سال ۱۱۴ هجری قمری رخ داد شکست سختی خوردند و پس از آن تاریخ بود که پیشرفت آنان در فرانسه و اروپا متوقف گردید.

هر چند میلیتاریسم^۱ یا نظامی گرایی حاکم بر نگرش فوق، آن را در زمره نظریات افراطی و کم طرفدار قرار می دهد اما یک نکته قابل توجه است و آن اینکه در مقابل این نظر افراطی، نظر تفریطی وجود ندارد به عبارت دیگر در مقابل مطلق کردن نقش جنگ در تاریخ، حذف و یا بی اهمیت شمردن جنگ، طرفدار و پیروانی ندارد.

در واقع این یک اجماع نظری وسیع است که هر چند جنگ تنها محور بررسی تاریخ نیست و هر چند تاریخ بشر فقط تاریخ جنگ نیست اما قطعا یکی از عمده ترین محورهای بررسی تاریخ، لاجرم جنگ‌های موجود در طول تاریخ است، به طوری که حذف و یا بی اعتنایی به آن هر گونه نظریه علمی در باب تاریخ و فلسفه تاریخ را از اعتبار می اندازد.

در هر حال جنگ امری است که از ابتدای حیات بشر همواره همراه او بوده و خواهد بود. تاریخ تا کنون جنگ‌های طولانی بسیاری به خود دیده است. جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران نیز یکی از همین جنگ‌هاست. جنگ‌های طولانی معمولا درگیریهایی با اهمیت را نمایندگی می کنند که وجود شکافی عمیق و پرنشدنی بین منافع طرفین و نیز فقدان برتری قطعی یک طرف که بتواند اراده خود را به دیگری تحمیل نماید، از مشخصات عمده آنست. در این جنگ‌ها هر یک از طرفین به یک دسته از منابع قدرت خاص خود متکی است و یا از اتحادها و ائتلافهایی که نوعی موازنه قوای درازمدت، با طرف دیگر برقرار می کند، سود می برد. اما جنگ اخیر عراق علیه ایران ویژگی‌های خاص خود را دارا می باشد. یکی از این ویژگی‌ها تفاوت فاحش ماهیت و مضمون و مقصود دو اردوگاه می باشد. ویژگی دیگر تاکتیک‌ها^۲ و استراتژی‌های^۳ هر دو جبهه است که کاملا با یکدیگر متفاوتند. شناخت اهداف این دو اردوگاه و چگونگی دست‌یابی آنها به اهداف خود یک بررسی علمی است که به کمک منابع و اسناد و مدارک و تجزیه و تحلیل آنها و با شیوه‌ای تاریخی نگری باید به درک آن نایل آمد.

سؤال اساسی اینست که آیا شیوه نبرد مردمی نیروهای ایرانی در طولانی شدن جنگ مؤثر بوده است برخی تحلیلگران سیاسی معتقدند که قدرت‌های جهانی نسبت به پیروزی یکی از طرفین

۱ - rism

۲ - ie

مخاصمه رویه بی طرفی اتخاذ نموده بودند در حالیکه برخی دیگر حمایت‌های قدرتهای جهانی از طرفین جنگ را علت طولانی شدن جنگ ذکر می نمایند. آیا عدم تمایل ابر قدرتهای جهانی و در رأس آنها امریکا به پیروزی ایران موجب طولانی شدن جنگ گردیده بود؟

پیامدهای پیروزی نیروهای ایرانی می توانست برای منطقه و جهان خطرناک باشد؟ اگر ایران با بکارگیری شیوه های کلاسیک با ابزار جنگی مدرن و کارآمد می جنگید زودتر سرنوشت جنگ را تعیین و میزان خسارات بسیار کمتر از وضعیت فعلی می گردید؟ برای پاسخگویی به سؤالات مطروحه فوق باید دست به تحلیل وقایع گذشته زد، تحلیلی از وضعیت نیروهای درگیر را در سه مقطع زیر مورد بررسی قرار خواهیم داد:

الف - مرحله نخست، هجوم نیروهای مردمی، مقاومت های پراکنده و سازمان نیافته ولی جانانه رزمی به منظور تثبیت هجوم دشمن در اراضی اشغالی.

ب - مرحله دوم، آغاز عملیات فرمانده کل قوا، ثامن الائمه و سلسله عملیات مهم بعدی آن که منجر به عقب راندن دشمن گردید.

ج - مرحله سوم، آغاز عملیات رمضان، بدر و فاو، بمنظور دور نمودن دشمن از مرزهای بین المللی.

تاریخ مختصر شکل گیری جنگ ایران و عراق

وقوع انقلاب اسلامی در ایران یک بار دیگر ناخواسته زمینه چالش و درگیری میان ایران و عراق را مهیا ساخت. نظام سیاسی جدید در ایران که بر اساس اندیشه دینی و انقلابی پایه ریزی می شد، به طور طبیعی برای مسلمانان منطقه و عراق حامل پیام بود. از این رو عنصر ایدئولوژی خودبخود به اختلافات دامن می زد. بدون توجه به ریشه های قدیمی اختلاف مرزی بین عراق و ایران که سابق بر این موجب تنش ها و درگیریهایی گردیده بود در این مرحله از تاریخ حیات دو کشور، صرف پیروزی انقلاب اسلامی با مضمون ایدئولوژی شیعی نه تنها برای دنیای استکباری بلکه برای کشوری چون عراق با اکثریت مسلمان شیعی می توانست مخاطره انگیز باشد.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران تعادل قوا را در منطقه خلیج فارس به نفع عراق تغییر داد. سقوط شاه که ژاندارم غرب در خلیج فارس بود، خلاء قدرتی در منطقه خلیج فارس بوجود آورد.

صدام حسین برای تثبیت نقش خود به عنوان ژاندارم جدید خلیج فارس در بهمن سال ۱۳۸۵ به انتشار منشور ملی اقدام کرد. وی در این باره گفت:

«به عقیده ما تعهد کشورهای خلیج (فارس) به این منشور به عنوان تعیین کننده چارچوب کل روابط فی مابین، امنیت خلیج (فارس) را تأمین می کند.»

از طرف دیگر عراق با دامن زدن به نگرانی بی مورد کشورهای خلیج فارس از انقلاب اسلامی ایران، توانست آنها را به طرف خود جلب نموده و عراق را به عنوان تنها سپر دفاعی در مقابل انقلاب اسلامی ایران معرفی کند. سعدون حمادی در این زمینه طی نامه ای به سازمان ملل گفته است: «... اگر عراق سقوط کند، پس از آن تمام کشورهای خلیج عربی (فارس) سقوط خواهند کرد.»

صدام هنگامی به قدرت رسید که اوضاع بین المللی و منطقه ای برای دست یابی به اهدافش کاملاً مساعد بود. از نظر بین المللی، غرب در پی سرنگونی ژاندارم وفادار خود، محمد رضا پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی، منافع خود را بیش از پیش در خطر می دید. کشورهای منطقه نیز با خطر صدور انقلاب اسلامی ایران روبه رو بودند. در این حال، دولت های منطقه و امریکا نیز بی میل نبودند که فردی چون صدام حسین، جمهوری اسلامی ایران را با ارتشی ضعیف و از هم پاشیده، وضعیت سیاسی متشنجی و درگیر اختلافات داخلی، تنبیه نماید. افزون بر این، انعقاد قرار داد کمپ دیوید و انزوای سیاسی مصر و سادات در جهان عرب موجب شد که مصر (و نه فقط جمال عبد الناصر) نقش سنتی خود را به عنوان رهبر جهان عرب از دست بدهد و این موضوع، فرصت طلایی برای صدام فراهم نمود، تا عراق را جانشین مصر نماید. به طور خلاصه بنظر می رسد با توجه به شخصیت صدام، وقوع انقلاب اسلامی و سقوط رژیم شاه، شرایط منطقه ای خاورمیانه و جهان عرب و وضعیت روابط بین المللی شرایطی مساعد برای وقوع جنگ و تجاوز نیروهای بعثی عراق علیه ایران را فراهم می آورد و این «قادسیه صدام» امری اجتناب ناپذیر بود. صدام برای اقتناع افکار عمومی عراق و جهان عرب که امضای قرار داد سال ۱۹۷۵ الجزایر را نشانه ضعف او در برابر قدرت ایران می دانستند، در اولین فرصت مناسب، قرارداد را لغو نمود. وی در سخنرانیهایش، پیش از جنگ و در جریان حمله به ایران، همواره تأکید می نمود که «...»

برای لغو قرار داد الجزایر و استقرار دوباره حاکمیت عراق بر اروندرود (شط العرب) آغاز کرده است.

در تاریخ ۱۹ شهریور سال ۱۳۵۹ دولت عراق آن قسمت از اراضی را که ادعا می نمود برطبق موافقت نامه سال ۱۹۷۵ الجزایر باید به آن دولت مسترد می گردید با توسل به زور به اشغال خود در آورد و اعلام نمودند که نیروهای عراق به مرزهای بین المللی رسیده اند. اما اهداف واقعی و نهانی دولت یعنی عراق اشغال بخش های عرب نشین ایران بود، تا جریان پان غریسم^۱ منطقه، آن را حمله ای ایدئولوژیک به غیر عربها تعبیر نکند. هدف دوم، تسلط بر منابع انرژی و بالا بردن ریسک دفاع برای جمهوری اسلامی ایران و هدف سوم نیز این بود تا با حمله، تضعیف و نابودی احتمالی جمهوری اسلامی، اعتماد غرب را به طرف خود به عنوان رهبر دنیای عرب جلب نماید.

تجاوز نیروهای مسلح عراق به ایران با این توافق روشن صورت گرفت که به دلیل درهم ریختگی حاصل از انقلاب، بی انگیزه بودن ارتش و اعدام سران آن و هم چنین قطع ارسال سلاح های غربی به ایران، طی همان هفته های اول با حملات سریع و برق آسای نیروهای عراقی به اتمام می رسد. اما آنچه که در پیش بینی دولت یعنی عراق و نیروهای غربی حامی آنها لحاظ نشده بود هجوم سریع مردم به سوی جبهه های نبرد و تصمیم به مقابله با این تجاوز آشکار بود. علاوه بر این دستگاه رهبری عراق و غرب هنوز به درک روشنی از ابعاد شخصیت رهبری انقلاب اسلامی بخصوص سازش ناپذیری و جسارت ایشان پی نبرده بودند، دو عاملی که پیروزی انقلاب اسلامی و هدایت جنگ تا مراحل نهایی مرهون آنها بود، لذا با اعلام تصمیم حضرت امام (ره) مبنی بر لزوم مقاومت و بیرون راندن دشمن از سرزمین اسلامی و نامگذاری این جنگ به نام جنگ اسلام و کفر، هجوم مردم به جبهه ها آغاز شد.

مرحله اول مقاومت مقطع سالهای ۶۰-۵۹

در اولین مرحله، مقاومت های پراکنده اما ایثارگرایانه نیروهای مردمی در خرمشهر، حمیدیه و سوسنگرد و سایر جبهه ها موجب گردید نیروهای عراقی در مواضع خود زمینگیر گردند

و با توجه شکاف بسیار میان عقبه و خطوط پدافندی و هم چنین کمبود یگان برای پوشش مناسب مناطق تصرف شده از فکر پیشروی بیشتر صرف نظر نمایند، ضمن آنکه از این پس، جلو رفتن به سادگی میسر نبود، لذا از نیمه اول مهر ماه مشخص گردید که جنگ برق آسای مورد نظر عراق کمترین برنامه ای برای آن نداشت و شاید تصور آن را هم نمی کرد (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه؛ ۱۳۷۲: ۱۳۲).

پس از توقف ارتش عراق، حملات چریکی و ایذایی به وسیله نیروهای مردمی و پاسداران انقلاب اسلامی آغاز گردید. این حملات که با شیخون و غافل گیری همراه بود، ضمن آنکه ارتش عراق را به شدت در وحشت فرو برد، موجب شد با روحیه ای جدید، جبهه خودی به تدریج بازسازی و آماده اقدامات اساسی تر شود. به واقع از جمله اهداف جنگ های چریکی، ناکامی دشمن و بیرون آوردن جبهه خودی از آثار روانی تجاوز اولیه بود. در حالی که حملات چریکی در جریان وقوع بود، یک رشته عملیات جنگی کلاسیک برنامه ریزی شد که همگی نا موفق بودند. بدلیل حضور بنی صدر در رأس فرماندهی کل قوا و با اتکا ایشان به ارتش این عملیات که در ۲۳ مهر ماه سال ۱۳۵۹ در محور دزفول (پل نادری)، ۴ آبان سال ۱۳۵۹ در محور آبادان، ۱۵ مهر ماه سال ۱۳۵۹ در محور هویزه و در ۲۰ دیماه سال ۱۳۵۹ در محور جاده ماهشهر - آبادان انجام شد، همگی منجر به شکست شدند (درودیان، محمد، ۱۳۷۸: ۱۱۵-۹۲).

جهت گیری واگرایانه رییس جمهوری وقت (که فرماندهی کل قوا نیز از طرف رهبر انقلاب به وی تفویض شده بود) با نیروهای بسیجی و سپاه پاسداران و عدم هماهنگی و عدم اعتقاد به جنگ های غیر کلاسیک به مرور موجب آشکار شدن تفاوت موضع ایشان با مواضع رهبری، نیروهای مردمی و نیروهای سپاه پاسداران گردید. در همان ابتدای جنگ وی طی سخنانی درباره زمینه های شروع جنگ اظهار داشت:

«وقتی جنگ در گرفت، معلوم شد که یک دولت در دنیا نیست که این جنگ را محکوم کند ... این نشانه آنست که ما یک کارهایی کرده ایم و یک جلوه ای از انقلاب به دنیای خارج نشان داده ایم که نتیجه اش این انزوا است و آن کارهاست که نباید بشود.» (روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۳ مهر ۱۳۵۹).

در صحنه جنگ، مخالفت صریح و آشکار رییس جمهور با سپاه پاسداران و اتکاء به ارتش به عنوان بازوی نظامی خویش، کار آمدی و انسجام را از اقدام در صحنه نبرد سلب کرد. وی در مصاحبه با مجله «نوول ابزرواتور»^۱ گفته بود:

«این ارتش است که دلیرانه در برابر عراق از وطن دفاع می کند نه پاسداران، ارتش سی بار از سپاه پاسداران، از هر نقطه نظر مهم تر و قوی تر است.» (خبرگزاری پارس، نشریه ویژه، ۲۳ مهر ۱۳۵۹).

حذف سپاه از صحنه جنگ و عدم کمک تسلیحاتی و لجستیکی موجب فشار مضاعف بر این نیرو شد به گونه ای که فرمانده سپاه خوزستان در نامه ای خطاب به مسئولین نوشت: «این چه سازمان رسمی شناخته شده ای است که اسلحه انفرادی ندارد؟» (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۷۵: ۵۵).

ادامه این واگرایی رییس جمهور از رهبری و قواعد رفتاری انقلاب و شاید تلاش وی برای حذف رقبا و به دست گرفتن قدرت کامل، منجر به بحران داخلی و رو در رویی طرفداران و مخالفان ایشان گردید. به تدریج در استانها و شهرهای مختلف کشور در گیریهایی به وقوع پیوست و تظاهرات و گردهمایی هایی که اوج آن در ۱۴ اسفند سال ۱۳۵۹ صورت گرفت موجب صحنه های جدیدی شدند که پس از آن با ورود مسلحانه نیروهای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به صحنه و به حمایت از ایشان، جنگ اصلی در داخل به جریان افتاد.

پایان بحران داخلی که خلع رییس جمهور از قدرت و نیز مقابله جدی با توطئه های سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و فرار آنها به خارج از کشور به دست آمد، زمینه را برای توجه به جنگ به عنوان مسأله اصلی فراهم ساخت (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۶: ۴۰).

اما برای بدست گرفتن ابتکار عمل در جنگ، مانع دیگری نیز پیش رو وجود داشت و آن جنگ داخلی در کردستان بود، تمام این اقدامات در یک ارتباط منطقی با یکدیگر و به عنوان

حلقه های تکمیلی تجاوز عراق، با هدف براندازی نظام انقلابی ایران صورت می گرفت. روزنامه "وال استریت ژورنال" در دوم اکتبر سال ۱۹۸۰ در همین رابطه نوشته بود:

« حمله نظامی عراق به رژیم (امام) خمینی ، گام نخست صدام برای سرنگون کردن رژیم (امام) خمینی است. مرحله دوم، دامن زدن به انقلاب در داخل ایران با مسلح کردن گروههای قومی ایران است. » (اردستانی، حسین، ۱۳۷۸: ۱۰۱).

عبدالرحمن قاسملو، دبیر کل حزب دموکرات کردستان ، در مصاحبه با مجله فرانسوی لوموند^۱ درباره اقدام نظامی حزب خود اظهار داشت : « ما اطمینان داریم که رژیم ایران محکوم به فناست » (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه ، ۱۳۷۶: ۴۲۱- ۴۲۰).

این روزنامه درباره عملکرد حزب دموکرات کردستان و سایر گروههای مخالف و معاند جمهوری اسلامی نوشت :

« جنگ کردستان حداقل یک چهارم نیروی نظامی جمهوری اسلامی را به خود مشغول کرده است، بیش از سی هزار نفر به غیر از پاسداران در عملیات استقرار امنیت در منطقه شرکت دارند . همه چیز به گونه ای جریان دارد مثل اینکه مهاجمین کرد و سربازان عراقی برای درهم شکستن جمهوری اسلامی عمل می کنند. » (همان منبع: ۴۲۷- ۴۲۶).

درگیریهای مسلحانه گروهها و احزاب کرد نیز به همت نیروهای مردمی و سپاه پاسداران پس از تلاش فراوان و تقدیم شهدای فراوان خاموش گردید و همانطوریکه حضرت امام خمینی (ره) فرموده بودند: اصلی ترین مسأله بمنظور حفظ نظام بیرون راندن دشمن متجاوز یعنی بود که در دستور کار نیروهای سپاه پاسداران قرار گرفت.

مرحله دوم مقاومت مقطع سالهای ۶۰-۶۱

توجه به جنگ خارجی به عنوان مسأله اصلی پس از فراز و نشیب هایی که شرح آن رفت منجر به این نتیجه گردید که باید بر پایه توان ملی و قدرت نظامی مردمی با دشمن مقابله نمود و او را به بیرون از مرزهای بین المللی راند زیرا نه شورای امنیت سازمان ملل متحد؛ نه سازمان جنبش

1 - Wallstreet - journal

2 - Le monde

غیر متعهد ها و نه سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی هیچکدام درصد منع متجاوز و دعوت به رفع تجاوز و در پی برقراری آتش بس و صلح نیستند، برای این منظور سلسله عملیات کربلا طرح ریزی گردید و از مهر ماه سال ۱۳۶۰، نوع جدیدی از اقدام نظامی تحت عنوان حمله غیر کلاسیک به مرحله اجرا درآمد که با عملیات سابق متفاوت بود. در این حملات، سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی در کنار یکدیگر و طی عملیات ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس ضمن آنکه مناطق وسیعی از اراضی تحت اشغال دشمن را از دست وی خارج کردند، توانستند به میزان قابل ملاحظه ای ارتش عراق را منهدم نمایند.

پیروزیهای بدست آمده که با شکستن محاصره آبادان در پنجم مهر ماه سال ۱۳۶۰ آغاز شد و با عملیات فتح المبین شتاب فزاینده ای به خود گرفت طی ۷ ماه نبرد جانانه با همکاری مؤثر و کامل نیروهای مردمی که به دستور قاید و رهبر خود به جبهه ها سرازیر شده بودند صورت گرفت بطوری که تعجب تحلیل گران سیاسی - نظامی جهان را برانگیخت، به ویژه آنکه عملیات انجام شده یکی پس از دیگری از جنبه نیروی انسانی و یگانهای درگیر و عملیاتی و هم چنین وسعت جغرافیایی دامنه وسیع تری را شامل می گردید. اهداف مورد نظر این سلسله عملیات که عمده ترین آنها، آزاد سازی مناطق اشغالی و انهدام ارتش عراق بود تا پایان عملیات بیت المقدس به میزان قابل ملاحظه ای تحقق یافت و سرزمینهای اشغالی جنوب که مهم ترین برگ برنده برای عراق محسوب می شد، تقریباً آزاد شد (اردستانی، حسین، ۱۳۷۴: ۱-۲).

ویژگی های عملیات نظامی مراحل اول و دوم مقاومت

۱- هر یک از عملیات مذکور به لحاظ نظامی، از ویژگی های خاصی برخوردار بودند. از جانب فرماندهان، کسب ابتکار عمل و تسلط بر دشمن به گونه ای طراحی شده بود که بر خلاف روش های رایج در عملیات کلاسیک، واجد خصوصیات بدیع و بعضاً تازه به شمار می رفت علت شکست عراق در این عملیات نیز در همین عامل نهفته بود. مثلاً در عملیات ثامن الائمه (۵ مهر ماه سال ۱۳۶۰) انتخاب منطقه وسیعی که قبل از آن سابقه نداشت، یک ابتکار عمل و تصمیم نوبه شمار می رفت، لذا مبدأ تحولات بعدی در صحنه جنگ شد بطوری که این عملیات زمینه و خاستگاه استراتژی عملیاتی جدید و تاکتیکهای ویژه گردید.

۲ - عملیات طریق القدس که در هشتم آذر سال ۱۳۶۰ به اجرا درآمد، طراحی بدیع عبور از زمین شنی «رمل» به عنوان محور شمالی عملیات، یکی از ویژگی های این عملیات محسوب می گردید که ناشی از خلافت و ابتکار تصمیم گیرندگان جنگ بود که موجب دور زدن دشمن و تضمین پیروزی عملیات گردید، این تاکتیک هم دور از انتظار دشمن بود. به باور صاحب نظران جنگ، حمله عراق به پل سابله، پس از گذشت چند روز از عملیات و پس از عقب نشینی از شمال رودخانه نیستان، اولین تحول در باور و نگرش دشمن محسوب می شد، زیرا پس از این فرماندهان عراقی برای ادامه حضور در مناطق اشغالی، نیاز به تصمیم گیری جدید داشتند.

۳ - عملیات فتح المبین در دوم فروردین سال ۱۳۶۱ که با ابتکارات تازه و نو شکست سنگین دیگری را به عراق دیکته کرد در گذشته سابقه نداشت. انتخاب تنگه های عین خوش و ذلیجان به منظور حمله به عقبه دشمن و دور زدن توپخانه عراق به عنوان یک تدبیر ویژه اتخاذ شد. اجماع نیروهای رزمنده در منطقه عمومی دزفول و شوش و شکست های قبلی عراق، نشاندهنده وقوع حادثه بزرگ دیگری در صحنه جنگ بود، در اثر این تهاجم، ارتش عراق مجبور به عقب نشینی در بخش وسیعی از جبهه جنوب شد. بر اثر ابتکار عمل ایران، وضعیت نظامی به گونه ای شکل گرفت که آزاد سازی مناطق اشغالی به میزان قابل ملاحظه ای تحقق و با آزادی خرمشهر و غرب رود کارون تکمیل می گردید.

۴ - در آستانه عملیات بیت المقدس، دشمن در معرض از هم گسیختگی قرار داشت به خصوص که منطقه عملیاتی انتخاب شده از وسعت قابل ملاحظه ای برخوردار بود. این منطقه و منطقه فتح المبین، حدوداً بیست و پنج برابر منطقه عملیاتی ثامن الائمه وسعت داشتند. در مرحله آزادسازی، معضل اصلی ارتش عراق غافلگیری در برابر ابتکارات و کاربرد تاکتیکهای نو و جدید از جانب فرماندهان جمهوری اسلامی ایران بود زیرا در این حمله تدبیر عبور از رودخانه کارون و تعیین «زمین جنوب جاده حسینیه تا کوشک و زیر پادگان حمید به عنوان قلب منطقه» که تشخیص هدف عملیات را در ذهن دشمن با ابهام روبرو ساخت، ابتکار ویژه محسوب می شدند. انتخاب «قلب منطقه» عراق را در این ابهام قرار می داد که هدف از حمله ایران به کدام ناحیه است؟ این

عملیات که در هشتم اردیبهشت سال ۶۱ شروع شد در سوم خرداد سال ۶۱ پس از بیست و پنج روز نبرد سخت و طولانی و در چهار مرحله به پایان رسید و سرانجام خرمشهر آزاد شد.

با آزاد سازی خرمشهر و برتری سیاسی - نظامی ایران ، که یکی از اهداف آن پایان درگیری بود، پیش بینی می شد که زمینه اتمام جنگ فراهم آید و قدرتهای بزرگ پایان جنگ را به طور جدی و با در نظر گرفتن عدالت و تنبیه متجاوز و پرداخت غرامت پی گیری نمایند ، همان گونه که در مورد بسیاری از جنگ های بین المللی چنین شد. اما این واقعیت در مورد ایران جامه عمل بخود نپوشید بطوری که امریکا و غرب در راستای حفظ حکومت عراق و فشار بر جمهوری اسلامی ایران تلاشهای خود را آغاز کردند. در واقع امریکا به عنوان عضو مؤثر و صاحب نفوذ در شورای امنیت سازمان ملل، بدون توجه به خواسته های قانونی ایران، در پی تحمیل مذاکره بدون شرط بر این کشور بود. افزون براین، قدرتهای بزرگ به دلیل موضع برتر جمهوری اسلامی ایران مایل بودند، مذاکرات در شرایطی انجام شود که جمهوری اسلامی فاقد برتری نظامی باشد. از این رو ، اراده قدرتهای جهانی و کشورهای منطقه در راستای جلوگیری از پیروزی نظامی ایران و تقویت توان نظامی عراق قرار گرفت . بدین ترتیب، امریکا و شوروی کمک های اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی فراوانی را در اختیار عراق قرار دادند. هدف آنها از این اقدام، ایجاد توازن قوا بین دو کشور و اعمال فشار بر ایران و عراق برای پایان دادن به جنگ بود (موسوی ، سید مسعود ؛ ۱۳۸۱ : ۴۴).

حتی قطعنامه ۴۹۷ که در آن از ایران و عراق خواسته بود فوراً از هر گونه کاربرد بیشتر زور خودداری و مناقشه خود را از راه های مسالمت آمیز حل کنند، نشان دهنده آن بود که اشغال بخش وسیعی از ایران با نقشه قبلی و با هدف تسلیم شدن ایران صورت گرفته است. این قطع نامه بدین معنی بود که امریکا و متحدان اروپایی آن قصد دارند اراده خود را در پوشش حقوق بین المللی به جمهوری اسلامی تحمیل کنند (همان منبع : ۲۳).

بنابراین تلاش عراق و مجامع بین المللی و کشورهای منطقه برای طرح مسأله صلح، نه از روی اعتقاد، بلکه بدلیل شرایط حادی بود که آنها را در موضع ضعف قرار داده و منافع شان را تهدید می کرد.

پس از اجرای دو عملیات فتح المبین و بیت المقدس و از بین رفتن برتری نظامی عراق، شورای امنیت قطعنامه ۵۱۴ را در ۲۲ تیر ماه سال ۱۳۶۱ تصویب نمود و در آن خواستار آتش بس و عقب نشینی دو کشور به مرزهای بین المللی شد، قبل از صدور این قطعنامه و پس از آزادسازی خرمشهر، صدام وادار به عقب نشینی سراسری گردید و به سرعت ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از ۵۰۰۰ کیلومتر مربع مناطق اشغالی ایران را تخلیه کرد، در حقیقت عملیات بیت المقدس، عراق را وادار به عقب نشینی سراسری نمود زیرا ناچار به اقداماتی گردید تا سه نقطه ضعف عمده خود را مرتفع نماید:

۱ - با اتخاذ خطوط پدافندی مناسب متکی به عوارض طبیعی در نوار مرزی از فکه به بالا، رخنه پذیری خود را منتفی نماید.

۲ - طول خطوط پدافندی خود را عملاً کاهش دهد.

۳ - موجب صرفه جویی در نیرو و در نتیجه ایجاد نیروی احتیاط متحرک در سپاه های رزمی خود گردد (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه ، ۱۳۷۹: ۳۳).

در واقع این نوع نبرد مردمی نیروهای ایرانی بود که اجازه چنین تحرکاتی را می داد و البته نه بسادگی بلکه با مطالعات زیاد موفق شدند در رزمی شبانه و با پیاده روی های طولانی دشمن را دور زده و او را غافلگیر نمایند. نیروهای رزمی ما بدلیل محاصره اقتصادی و کمبود تسلیحات نظامی قادر نبودند از همان شیوه و تاکتیک های کلاسیک استفاده نموده، لذا با آنکه زمان درگیری ها طولانی تر و شهدای بیشتری تقدیم اسلام می گردید، اما به هر حال نتیجه دلخواه را بدست می آوردند.

درست به دلیل همین نابرابری در تسلیحات نظامی بود که اولاً این جنگ را یک جنگ نابرابر و غیر عادلانه می خواندند زیرا عراق از نظر تجهیزات و نیروهای سازمان یافته توانایی فوق العاده زیادی نسبت به ایران داشت و ضمناً از حمایت های تسلیحاتی غربی ها و شرقی ها برخوردار و ثانیاً بهترین روش مبارزه با دشمن، جنگ زمینی و فرسایشی بود. وجود نیروهای انقلابی و جوانان پر شور که بعضاً در دوران انقلاب کار چریکی می کردند (رضائی، محسن، ۱۳۸۲: ۱۱۹). اوایل جنگ یگانهای رزمی سازمان داده و با ارتش تا بن دندان مسلح به مبارزه

پرداختند. علاوه بر اینها وجود نیروهای مؤمن، وفادار در ارتش ایران بود که همه این نیروها به کمک یکدیگر توانستند در برابر نیروهای متجاوز عراق مقاومت و پایداری نمایند.

مرحله دوم در حالی به پایان می رسید که برای نخستین بار پرسش در مورد ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را مسئولین و فرماندهان در جلسه حضوری با امام (ره) به بحث گذاشتند (صبح صادق، ۲۵ شهریور ۱۳۸۱: ۶۸). چنین به نظر می رسید عراق که به عنوان تجاوزکار و اشغالگر در خاک ایران حضور داشته، اکنون با شکست او و آزادسازی بخش وسیعی از مناطق اشغالی، دیگر ضرورتی برای ادامه جنگ وجود ندارد واقعتاً حاصل از رفتار عراق و امریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در نهایت وقوع جنگ در روند تداوم آن، پس از آغاز تجاوز و پیشروی عراق در خاک جمهوری اسلامی، ذهنیت و تصورات خاصی را به وجود آورده بود که این پدیده آثار زیادی در نحوه مقاومت در برابر تجاوز عراق بر جای نهاد. واکنش سازمان ملل متحد و سایر مجامع بین المللی در مورد تجاوز عراق و حمایت ضمنی از عراق، هر گونه اعتماد نسبت به این مجامع را از میان برده بود. به همین دلیل پس از فتح خرمشهر این اعتماد وجود نداشت که حقوق ایران شامل محکومیت صدام به عنوان متجاوز، پرداخت غرامت های وارده و عقب نشینی کامل از خاک ایران تا پشت مرزهای بین المللی ادا گردد.

در اینجا نقش نیروهای رزمنده و آمادگی و شور و اشتیاق آنان در نبرد با دشمن هر گونه تردید در ادامه جنگ تا نابودی کامل دشمن را از بین می برد. در همین رابطه آیت الله هاشمی رفسنجانی در مصاحبه ای فرموده بودند: «روحیه نیروهای مسلح مسأله سوم بود. ارتشها می گفتند: باید از حیثیت خود دفاع کنیم. سپاهها و خانواده هایی که شهید داده بودند، حاضر نبودند جنگ پایان یابد. این امیدواری در رزمندگان بود که به کریلا برسند. قانع کردن نیروهای مسلح برای توقف جنگ کار آسانی نبود.» (رضائی، محسن، ۱۳۸۲: ۱۰۷).

و یا در جایی دیگر فرموده بودند: «امام (ره) هم بر اساس مسایلی که در ذهن مبارکشان بود، فکر می کردند، حال که صدام حسین تجاوز را آغاز کرده است، هم باید دفع تجاوز کرد و هم برای ملت عراق آزادی آورد.» (همان منبع).

تحلیل حضرت امام (رض) این بود که عراق به محض برقراری آتش بس در خاک ایران ماندگار خواهد شد و بیرون نمی رود و دوباره با تجهیز مجدد حمله می کند و تجاوز خود را ادامه می دهد. این تحلیل را فرماندهان و مشاوران امام و همه نیروهای رزمی قبول داشتند لذا مرحله سوم جنگ با این هدف که عراق را مجبور به عقب نشینی کامل از تمام اراضی اشغالی نماییم و جنگ را تا نابودی تجاوزگر ادامه دهیم، آغاز گردید.

مرحله سوم جنگ ۶۷-۶۲

مرحله سوم جنگ در حالی آغاز شد که دو راه حل برای خاتمه جنگ در اذهان سیاستمداران و فرماندهان جنگ وجود داشت :

۱- وارد خاک عراق شویم تا ضمن دور کردن نیروهای دشمن از مرزهای بین المللی به عوض اراضی خودی که در تصرف دشمن است با اراضی تصرفی معاوضه ای صورت پذیرد (مکانیزم مبادله زمین).

۲- با مراجعه به سازمانها بین المللی و واسطه قرارداد آنها به حقوق خود برسیم.

نظر عمومی مشاوران حضرت امام (ره) و شخص ایشان و فرماندهان بر ادامه جنگ تا پیروزی کامل و تنبیه متجاوز بود.

عملیات خیر با قصد و نیت تصرف مناطقی با ارزش در داخل خاک عراق آغاز شد. فرماندهان و طراحان نبرد فکر می کردند اگر نیروهای رزمنده شرق دجله را تصرف و از هور عبور نمایند و جاده بصره را ببندند، بر سرزمینهای نفت خیز عراق مسلط خواهند شد اما آن برنامه موفق پیاده نشد و نا تمام رها گردید.

در مرحله دیگر ورود به خاک عراق از ناحیه فاو مورد مطالعه قرار گرفت که اگر نیروهای رزمنده، از طریق فاو به ام القصر برسند ارتباط دولت عراق را با دریا قطع می نمودند و از این طریق جمهوری اسلامی می توانست به خواسته های برحق خود برسد اما در تصرف فاو پیشروی بیش از کارخانه نمک امکان پذیر نشد زیرا مقاومت نیروهای بعثی شدت زیاد گردید. عملیات کربلای ۵ با این نیت آغاز گردید تا تومه و بصره را تصرف نماییم. نیروهای رزمنده تا نزدیکیهای بصره هم رسیدند ولی پیشروی بیشتر امکان پذیر نگردید.

در ناحیه شمال غرب طرح عملیات تصرف حلبچه به مورد اجرا درآمد که سد دربندیخان عراق و سپس سد دوکان به تصرف درآمد تا حربه مناسبی برای فشار بر رژیم بغداد بدست آید اما متأسفانه آن عملیات هم جواب نداد.

در کلیه این عملیات ناظران سیاسی غربی و کارشناسان نظامی آنها حملات پی در پی نیروهای رزمنده ما را مورد بررسی و مطالعه قرار داده تا میزان پیشرفت و پیروزی ما را دریابند و همواره نگران این مسأله بودند که ما در جنگ پیروز شویم. سیاست قطعی آنها این بود که جلوی ما را بگیرند. نخست با کمک تبلیغات و فریب افکار عمومی جهان و ارسال تسلیحات پیشرفته جدید و بعد از آن قصد و نیت آنها این بود حتی در صورت ضرورت مستقیماً با ما درگیر جنگ شوند. این مرحله به عقیده بسیاری از کارشناسان مسایل نظامی و مشاوران حضرت امام (ره) یعنی یک تحول بزرگ در جنگ که پیش از این سابقه نداشت. نگرانی غربی ها از این مسأله بود که ما جسارت ورود به خاک عراق را پیدا نموده ایم و تهدید های جدی برای خاک عراق پدید آورده ایم. تولید موشک های با برد متوسط ما به حد تولید انبوه رسیده بود که می توانستیم شهرهای عراق را نیز مورد حمله قرار دهیم، لذا باید به هر قیمتی شده جلوی پیشروی ما را بگیرند و نگذارند ما پیروز شویم. به عملیات جنگ شهرها که از حوالی سال های ۱۳۶۴ آغاز گردیده بود و تا پایان جنگ هم ادامه داشت، جنگ نفت کش ها هم اضافه نمودند تا جلوی منابع مالی ما را قطع نمایند. غربی ها به نیروهای عراقی موشکهای آگروسه، بمبهای لیزری و هواپیماهای سوپر اتاندارد برای اهداف بسیار دقیق تحویل دادند. بسیاری از نفت کش ها، سکوهای نفتی و بنادر صدور نفت ما را در این جنگ از بین بردند که البته نیروهای رزمی ما نیز با اتخاذ سیاست «مقابله به مثل» دشمنان را آسیب پذیر نمودند، در این زمان بود که امریکا هم به طور غیر رسمی وارد جنگ با ما گردید.

در هر حال آخرین اقدامی که علیه ما صورت گرفت و به منزله اخطار جدی امریکاییان به قطع جنگ بود، سرنگون کردن ایرباس مسافری ما به وسیله موشک پرتاب شده از ناو جنگی وینسن را می توان ذکر نمود.

حضرت آیت الله رفسنجانی در مصاحبه ای فرموده بودند: دلایل متعددی موجب شد قطعه نامه ۵۹۸ را بپذیریم و آتش بس برقرار گردد. یکی از مهمترین دلایل تحولانی بود که در جبهه های جنگ رخ داده بود، از جمله بمباران شیمیایی حلبچه که نیروهای نظامی ما فهمیدند در این مورد نمی توانند مقابله به مثل نمایند. تدارکات ضعیف نیروهای رزمی ما از نظر تسلیحات، فقدان امکاناتی که بتوان دست به عملیات تهاجمی زد، یقینی شدن این موضوع که امریکا به هیچ وجه نمی گذارد که ما در جنگ پیروز شویم (رضائی، محسن؛ ۱۳۸۲: ۱۱۱).

علاوه بر اینها بر خلاف عملیات تهاجمی مرحله دوم جنگ که نیروهای نظامی ما اکثرا با پیروزیهای درخشان و سریع مواجه بودند، در مرحله سوم در تهاجماتی که برای تصرف قسمتی از خاک عراق برای برقراری فشار لازم به تسلیم صدام داشتیم عموماً بدلیل مقاومت شدید نیروهای بعثی و کمک های فراوان دنیای غرب و شرق و بازگذاشتن دست صدام در انجام هر گونه جنایت جنگی مثل بمباران ها، شیمیایی فراوان در جبهه ها و مناطق مسکونی مانند حلبچه، موفق به تثبیت و نگهداری موقعیت و مواضع تصرفی خود نمی گردیدند و اگر موفق هم می گردیدند تلفات انسانی شدید بود. خستگی شدید نیروهای رزمنده ما بدلیل عملیات ناموفق و مقاومت های سنگین مزید بر علت ها بوده، در هر حال تحت تأثیر مجموعه این شرایط جنگی و مناسبات و روابط بین المللی مجبور به پذیرش آتش بس گردیدیم.

نتیجه گیری

در شش ماه نخست جنگ، نیروهای رزمنده اعم از ارتشیان، سپاهیان، بسیجیان و جهادگران بخوبی دریافته اند که بدلیل فقدان لوازم و ادوات جنگی در مقابل دشمنی که طی سالیان گذشته خود را تا بن دندان تجهیز نموده و در زمینه نیروهای مکانیزه زمینی، هوایی و دریایی از آمادگی کامل برخوردار است به هیچ وجه قادر نیستند با تفکر و شیوه های کلاسیک نبرد و مقابله نمایند، زیرا یک جنگ کلاسیک بر ابزار متکی است و ابزار و ادوات جنگی محور تاکتیک ها می باشد، لذا هر کدام از طرفین نبرد که از تجهیزات و تسلیحات برتری برخوردار باشد پیروز است.

تحریم اقتصادی و نظامی ایران از طرف امریکاییان از یک سو و سازمان و ساختار ارتش وابسته به امریکا از سوی دیگر این اجازه را به ما نمی داد که بتوانیم با تفکر کلاسیک با عراق نبرد نماییم، لذا با وجود نیروهای رزمنده انقلابی و شهادت طلب فراوان که به دستور رهبری انقلاب برای دفاع از کیان کشور و انقلاب و نظام اسلامی به سوی جبهه های نبرد هجوم آورده بودند، هیچ اندیشه نظامی بهتر از آغاز جنگ چریکی، بدست آوردن ابتکار عمل و طراحی نقشه های جنگی کاملاً بدیع و ابتکاری وجود نداشت.

از آغاز سال ۱۳۶۰ تفکر جدید دفاعی مبتنی بر جنگ چریکی به ظهور رسید و این عظیم ترین نقطه عطف تاریخ جنگ تحمیلی بود. این تفکر بعد از ناکامی تفکر و تجربه پیشین در آزادسازی مناطق اشغالی به فرماندهی بنی صدر و پدید آمدن ین بست، موجب تحولی در صحنه های نبرد با دشمن گردید که در نتیجه آن پیروزیهای متعددی یکی پس از دیگری نصیب رزمندگان اسلام گردید.

تفکر جنگ چریکی با الهام از مبارزات چریکی شهری و مبارزات سیاسی دوران انقلاب توانست با وجود کمبود تجهیزات جنگی و با تکیه بر ابزار سبک نظامی سنت شکنی کرده و به خلق ابتکارات و توانمندیهای زیادی برسد.

اگر حمایت های ابر قدرتها و در رأس همه آنها امریکاییان از رژیم بعثی عراق نبود و اگر این رژیم را از نظر سیاسی - اقتصادی و نظامی حمایت همه جانبه نمی نمودند بدون تردید در همان سالهای اولیه جنگ، رژیم صدام به پای میز مذاکره کشانیده می شد و جنگ بدل به صلحی پایدار می گردید. اما هر گاه ما در جبهه ای پیروز می شدیم تمام تلاشهای قدرتهای جهانی در محکومیت ما و خنثی نمودن شیرینی این پیروزی بکار گرفته می شد، علاوه بر اینها رژیم صدام با استفاده از توان علمی و تکنولوژی آنها به فناوری تولید سلاحهای شیمیایی دست یافت و با وجود ممنوعیت بین المللی تولید، نگهداری و استفاده از آنها، عراق موفق شد این سلاحها را تهیه و تولید کند و برای اولین بار در شهریور سال ۱۳۶۲، از آنها به صورت نسبتاً وسیع علیه نیروهای نظامی ایران استفاده نماید. از دیدگاه قدرتهای جهانی پیروزی ما در جنگ می توانست برای کشورهای

منطقه خطرناک باشد چرا که الگوی سیاسی حکومتهگران ایرانی می توانست بر آنها تأثیر مثبت بگذارد و این برای غرب یک باخت سیاسی بود که باید از آن اجتناب می نمودند.

در آخر باید یادآور شد شیوه جنگ مردمی و یورش نیروهای مختلف رزمنده به توصیه حضرت امام (ره) به جبهه های نبرد در دفاع از کیان اسلامی و دفع تجاوز نیروهای بعثی در مراحل اول و دوم دفاع مقدس موجب بیرون راندن دشمن از سرزمین های اشغالی گردید اما ادامه همین تاکتیک ها در مرحله سوم موفقیت بدنبال نداشت و با فشارهای منطقه ای و بین المللی که بر ما وارد گردید، پیشنهاد صلح و برقراری آتش بس بر ما تحمیل گردید.



منابع

- ۱ - اردستانی ، حسین ، **رویارویی استراتژیها** ، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، دوره عالی جنگ ، چاپ اول ، تهران ، ۱۳۷۸.
- ۲ - اردستانی ، حسین ، **تجزیه و تحلیل استراتژی نظامی ایران در جنگ تحمیلی** ، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد ، جلد اول تهران ، ۱۳۷۴.
- ۳ - اردستانی ، حسین ، **تعامل جنگ و سیاست خارجی** ، نگین شماره ۳ ، سال اول شماره سوم تهران ، زمستان ۱۳۸۱.
- ۴ - خبرگزاری پارس ، **نشریه ویژه** ، ۲۳ مهرماه ۱۳۵۹.
- ۵ - دورانت ، ویل ، **درآمدی بر تاریخ تمدن** ، انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۵۱.
- ۶ - درودیان ، محمد ، **جنگ بازتابی ثبات** ، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ، تهران ، زمستان ۱۳۷۸ .
- ۷ - رضایی ، محسن ، **دیدگاه ها** ، فصلنامه نگین ، سال دوم شماره ۵ تهران ، ۱ زمستان ۱۳۸۲.
- ۸ - **روزنامه انقلاب اسلامی ایران** ، ۲۳ مهرماه ۱۳۵۹ .
- ۹ - **روزنامه صبح صادق** ، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، دوشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۸۱ .
- ۱۰ - موسوی ، سید مسعود ، **موضعگیری و عملکرد سوریه در جنگ هشت ساله** ، نگین ، شماره ۳ سال اول شماره سوم ، تهران ، زمستان ۱۳۸۱.
- ۱۱ - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ، **هویزه آخرین گامهای اشغالگر** ، تهران ۱۳۷۳.
- ۱۲ - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ، **بحران در خوزستان و زمینه های جنگ ایران و عراق** ، تهران ، ۱۳۷۲.
- ۱۳ - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ، **آشنایی با جنگ** ، پاسخ به ابهامات ۲ ، تهران ، ۱۳۷۹.
- ۱۴ - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ، **هجوم سراسری** ، تهران ، ۱۳۷۵.
- ۱۵ - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ، **آغاز تا پایان** ، تهران ۱۳۷۶.